

در پایان، باز این نکته را یادآور می شویم که قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱)

«ای افراد با ایمان، پرهیزکار باشید و به سوی خدا وسیله ای تحصیل کنید و در راه او جهاد نمایید تا رستگار شوید.»

این آیه به صورت کلی می گوید «وسيله» تحصیل کنید، اما وسیله چیست، در خود این آیه بیان نشده است. شکی نیست که انجام وظایف دینی از وسایل رستگاری است ولی وسیله منحصر به آن نیست بلکه با توجه به

---

۱ - مائده: ۳۴

صفحه

---

۱۶۸

تاریخچه توسل به اولیای الهی، روشن می شود که خود این عمل نیز یکی از وسایل رستگاری است و این مطلب با توجه به گفتگوی امام «مالک» با منصور و همچنین باران طلبیدن خلیفه دوم از طریق توسل به عموی پیامبر کاملاً روشن می گردد.

صفحه

---

۱۶۹

فصل: ۸

آیا بزرگداشت موالید

و وفیات اولیای خدا بدعت است؟

وهابیان بزرگداشت تولد و وفات اولیا و رجال آسمانی و اجتماع در تولد و وفات آنان را بدعت و حرام می دانند تو گویی آنان دشمن سرسخت بزرگان دین و اولیای الهی هستند.

محمد حامد فقی رئیس جماعت «انصار السنة المحمّديه» در پاورقی های خود بر «الفتح المجید» می نویسد:

«الدُّكْرِيَاتُ الَّتِي مَلَأَتْ الْبِلَادَ بِاسْمِ الْأَوْلِيَاءِ هِيَ نَوْعٌ مِنَ الْعِبَادَةِ لَهُمْ وَتَعْظِيمُهُمْ.» (۱)

«یادواره ها و بر پا کردن جشن در ایام ولادت یا وفات اولیا، پرستش

---

۱ - فتح المجید، ص ۱۵۴

صفحه

۱۷۰

آنان نیست بلکه نوعی تعظیم نسبت به آنان محسوب می گردد.»

ریشه تمام اشتباهات آنان یک کلمه است و آن این که: چون برای شرک و توحید و بخصوص مفهوم «عبادت» حد و مرزی تعیین نکرده اند، از این جهت هر نوع بزرگداشت را عبادت و پرستش تصور نموده اند.

همچنانکه ملاحظه می فرمایید وی در کلام خود لفظ «عبادت» و «تعظیم» را کنار هم قرار داده و تصور کرده است که هر دو لفظ یک معنا دارند.

و ما در بخش آینده معنای «عبادت» را توضیح خواهیم داد و به روشنی ثابت خواهیم کرد که هر تکریم و تعظیم از بندگان صالح خدا، به قید این که «بندگان» خدا هستند، به هیچ وجه پرستش طرف آنان نیست، از این رو این بحث را از جهت دیگر (غیر از شرک در عبادت) مورد بررسی قرار می دهیم.

شکی نیست که قرآن مکرر گروهی از انبیا و اولیا را با جمله های فصیح و بلیغ ستوده است.

قرآن درباره حضرت زکریا و یحیی و... می گوید:

«إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ.» (۱)

«آنان به کارهای نیکو می شتافتند و با امید و بیم، ما را می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.»

حال اگر کسی در مجالسی که بنام آن پیامبران بر پا گردد، آنان را به مضمون این آیه و امثال آن توصیف نماید و آنان را از این طریق تجلیل کند،

---

۱ - انبیاء: ۹۰

صفحه

۱۷۱

آیا جز پیروی از قرآن کاری انجام داده است؟

خداوند درباره، خاندان رسالت چنین می فرماید:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (۱)

«با این که طعام را دوست دارند، آن را به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.»

حال اگر پیروان علی در روز میلاد امیرمؤمنان - علیه السلام - دور هم گرد آیند و بگویند: علی کسی است که طعام خود را به مسکین و یتیم و اسیر می داد، آیا او را عبادت کرده اند؟!

اگر در روز میلاد پیامبر، آیاتی را که پیامبر را ستوده است، به غیر زبان عربی ترجمه کنیم و یا در قالب شعر بریزیم و در مجمعی بخوانیم چرا دچار کار حرام شده باشیم؟!

آیا جز این است که آنان دشمنان تکریم پیامبر و اولیای الهی هستند و در پوشش «مبارزه با بدعت» می خواهند از تکریم پیامبر و اولیا جلوگیری کنند؟!

در این جا پرسشی مطرح است که بلندگوهای وهابیهها بیشتر روی آن تکیه می کنند و آن این که: این مجالس و محافل، چون به نام «مذهب» بر پا می گردند و به اسلام نسبت داده می شوند، باید از طرف آیین اسلام به صورت خصوصی و یا عمومی، مورد تصویب قرار گیرند، در غیر این صورت «بدعت» و «حرام» خواهد بود.

پاسخ این پرسش بسیار روشن است؛ زیرا آیات قرآن، که ما را بر لزوم

---

۱ - دهر: ۸

صفحه

۱۷۲

---

«تکریم پیامبر» دعوت می کند، در این مورد کافی است و این نوع مجالس جز به عنوان «بزرگداشت» رجال آسمانی برپا نمی گردد و چیزی «بدعت» خوانده می شود که مورد تصویب قرآن و یا سنت پیامبر به صورت «خصوصی» و یا «عمومی» نباشد. هدف از این بزرگداشتها که میان تمام ملل عالم نسبت به بزرگان خود مرسوم است، جز تکریم و احترام نیست و در میان تمام مسلمانان جهان - جز یک مشیت «نجدی» خشک - رواج کامل دارد و اگر «بدعت» و یا کاری «نوظهور» بود و با موازین کلی اسلامی منطبق نمی شد، ممکن نبود علمای اسلام در اقطار اسلامی میلاد پیامبر را جشن بگیرند و با خواندن مقالات و اشعار نغز و شیرین، بر مجالس شکوه بختند.

دلایل جواز بزرگداشتها از قرآن

دلیل نخست

قرآن مجید بر کسانی که پیامبر اسلام را گرامی می دارند ارج می گزارد و می فرماید:

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۱).

«آنان که به پیامبر ایمان آوردند و او را گرامی داشته، یاریش کردند و از نوری که (قرآن) به او فرستاده شده است پیروی کنند، رستگارانند.»

---

۱ - اعراف: ۱۵۷

صفحه

۱۷۳

جمله هایی که در این آیه وارد شده است، عبارتند از: ۱ - آمنوا به ۲ - عزروه ۳ - نصروه ۴ - واتبعوا النور...

آیا کسی احتمال می دهد که جمله های: آمنوا به، نصروه، واتبعوا النور، مخصوص زمان پیامبر باشد؟ بطور مسلم نه، اگر چنین احتمالی درباره این سه جمله داده نمی شود، قطعاً جمله «عزروه» که به معنای تعظیم و تکریم است (۱) مختص زمان پیامبر نیست و این رهبر عالیقدر، پیوسته باید مورد احترام و تعظیم گردد.

آیا ترتیب دادن مجالس یادبود در روزهای بعثت و ولادت، القای خطابه و سخنرانی و قرانت اشعار سازنده، مصداق روشن «وعزروه» نیست؟

شگفتا! که گروه وهابی در برابر رؤسا و زمامداران خود، آنچنان تعظیم و کرنش می کنند و از یک بشر عادی چنان تجلیل بجا می آورند که انجام یک صدم آن را درباره پیامبر و منبر و محراب او، بدعت می خوانند و سرانجام اسلام را، در نظر ملل جهان، یک آیین خشک و عاری از احساس و عاطفه معرفی می نمایند و شریعتی را که سهل و آسان، مطابق فطرت و عواطف انسانی و در جذب و پذیرش افراد، بلند نظر است، آیین خشک که عواطف انسانی را در تعظیم و تکریم بزرگان نادیده گرفته و توانایی جذب و پذیرش اقوام و ملل جهان را ندارد، می شناسانند.

دلیل دوم:

وهابیان که با تأسیس هر نوع مجلس سوگواری برای شهیدان راه خدا

---

۱ - به مفردات راغب ماده «عز» مراجعه فرمایید.

صفحه

۱۷۴

مخالفت، درباره سرگذشت حضرت یعقوب چه می گویند؟ اگر این پیامبر بزرگوار، امروز در میان نجدیها و پیروان محمد بن عبدالوهاب زندگی می کرد، درباره او چگونه به داوری می نشستند؟

او شب و روز در فراق یوسف می گریست و از همه کس جستجوی فرزند دلبنده خود را می نمود. در فراق و اندوه جدایی او آنقدر گریست که بینی خود را از دست داد. (۱)

بیماری و فقدان بینایی یعقوب، مایه فراموشی یوسف نگردید، بلکه هر چه وعده وصل نزدیکتر می شد، آتش عشق او به فرزند در دلش شعله‌ور تر می گردید، و لذا از فرسنگها راه، بوی یوسف را استشمام می کرد. (۲) و به جای این که ستاره (یوسف) به دنبال خورشید (یعقوب) باشد، آفتاب اندیشه او در بدر به دنبال یوسف بود.

چرا چنین اظهار علاقه ای در حال حیات، صحیح و عین توحید است ولی پس از مرگ، که دل انسان، سوز و گداز بیشتر و پیچ و تاب زیاده‌تر پیدا می کند، جرم و شرک باشد؟!

حال اگر یعقوب های زمان ما، در هر سال، در روز وفات یوسف های خود دور هم گرد آیند و در ارزش های اخلاقی و ملکات نفسانی یوسف ها سخن بگویند و بر اثر تأثر، قدری اشک بریزند، آیا به این عمل، فرزندان خود را پرستش کرده اند. (۳)

---

۱ - «وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ»، یوسف: ۸۴

۲ - «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقْنَدُونَ»، یوسف: ۹۴

۳ - افزون بر این، روایات متواتری درباره اقامه مراسم عزا درباره مظلومان از خاندان رسالت وارد شده است و مرحوم علامه امینی بخشی از روایات را که در کتابهای برادران اهل سنت آمده، در کتاب «سیرتنا و سنتنا» گرد آورده است.

صفحه

۱۷۵

دلیل سوم

شکی نیست که مودت ذوی القربی، یکی از فرائض اسلامی است که قرآن با صراحت ما را به آن دعوت نموده است، حال اگر کسی بخواهد به این فریضه مذهبی، پس از چهارده قرن، عمل کند راه آن چیست؟ آیا جز این است که در روزهای شادمانی آنان، شادمان و در ایام غم و اندوه آنان اندوهناک گردد؟

اگر برای ابراز خرسندی خود مجلسی بر پا نماید که در آن محفل، تاریخ زندگی و فداکاری های آنان را بازگو کند و یا مظلومیت و محرومیت آنان را از حقوق حقه خویش بیان نماید، جز ابراز علاقه و اظهار مودت به ذوی القربی کار دیگری انجام داده است؟ و اگر چنین فردی برای ابراز علاقه بیشتر، سری به دودمان آنان بزند و در کنار مدفن آنان حاضر گردد و این گونه مجالس را در کنار قبور آنان بر پا کند، در نظر عقلای جهان و خردمندان بصیر و بینا جز ابراز علاقه و مودت، کار دیگری کرده است؟!

مگر این که وهابی بگوید: باید مودت و محبت در سینه ها حبس و مکتوم گردد و هیچ کس حق اظهار مودت و ابراز آن را ندارد.

زمان پیامبر گرامی و پس از وی، که دوران تحول عقاید و انقلاب اندیشه ها بود، ملل و اقوام مختلف با فرهنگ ها و آداب و رسوم گوناگون به اسلام روی می آوردند و با گفتن شهادتین، اسلام آنان پذیرفته می شد و هرگز بنای پیامبر و رهبران پس از وی این نبود که تمام آداب و رسوم ملل و اقوام را

صفحه

۱۷۶

با تأسیس دایره تفتیش عقاید، سانسور و ذوب کنند و همه را در بوته بریزند و در قالب دیگری درآورند که هیچ گونه شباهت با قالب های پیشین نداشته باشد.

احترام بزرگان، تأسیس مجالس یاد بود، حضور بر سر خاک و ابراز علاقه به آثار آنان، مرسوم تمام ملل و اقوام جهان بوده و هست و هم اکنون ملت های شرق و غرب، برای زیارت اجساد مومیایی و مدفن رهبران دیرینه خود ساعتها در صف انتظار می ایستند تا در کنار جسد و قبر آنان ابراز علاقه کنند و اشک شوق از گوشه چشمان خود فرو ریزند و این را نوعی احترام که از عواطف درونی آنان سرچشمه می گیرد، حساب می نمایند.

هرگز دیده نشده که پیامبر پس از تفتیش عقاید افراد و پس از بررسی رسوم و آداب زندگانی آنها، اسلام آنان را بپذیرد، بلکه به همان ابراز شهادتین اکتفا میورزید و اگر این گونه آداب و رسوم، حرام و یا پرستش بزرگان بود، باید پس از اخذ بیعت و پیمان بر تبری از آنها، اسلام اقوام و ملل را بپذیرد در صورتی که هرگز چنین نبوده است.

#### دلیل چهارم

ما می بینیم که حضرت مسیح - ع - از خداوند بزرگ مانده آسمانی می طلبد و روز نزول آن را روز عید معرفی می کند و می فرماید:

«رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ...» (۱)

۱ - مانده: آیه ۱۱۴

صفحه

۱۷۷

«پروردگارا! مانده ای از آسمان بر ما بفرست تا عیدی برای اول و آخر ما و نشانه ای از تو باشد. روزی بده، تو بهترین روزی دهنده گانی.»

آیا ارزش وجود پیامبر گرامی کمتر از یک مانده آسمانی است که حضرت مسیح - ع - روز نزول آن را، عید اعلام می دارد. اگر عید گرفتن آن روز بخاطر این بود که مانده آیت الهی بود، آیا پیامبر اسلام بزرگترین آیت الهی نیست.

اف بر کسانی که حاضرند روز نزول یک مانده سماوی را که شکمها را سیر می کند جشن بگیرند ولی از روز نزول قرآن و بعثت پیامبران که اندیشه های انسانها را در طول زمان تکامل می بخشد، با بی اعتنائی گذشته و هر نوع ابراز شادمانی را «بدعت» می اندیشند.

#### دلیل پنجم

قرآن می فرماید: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ»؛ (۱) «آوازه تو را در جهان بلند کردیم»

آیا ترتیب مجالس جشن در روز میلاد مسعود پیامبر گرامی، جز بالا بردن نام و نشان و آوازه او، نتیجه ای دارد؟ چرا ما در این مورد از قرآن پیروی نکنیم، مگر قرآن برای ما اسوه و الگو نیست.